بسم‌الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[استثنائات غیبت 2](#_Toc429844024)

[استثنای هفتم: غیبت در مقام جرح شهود و روات 2](#_Toc429844025)

[استدلال به آیه نبأ 2](#_Toc429844026)

[اشکال به استدلال 2](#_Toc429844027)

[استثناء هشتم: غیبت در مقام جرح مسئولیت 2](#_Toc429844028)

[بیان استدلالات 3](#_Toc429844029)

[الف)استدلال از باب تزاحم 3](#_Toc429844030)

[ب)سیره 3](#_Toc429844031)

[اشکال 3](#_Toc429844032)

[جمع‌بندی 4](#_Toc429844033)

[غیبت در نقد علمی اشخاص 4](#_Toc429844034)

[بررسی ادله 4](#_Toc429844035)

[الف) تزاحم 4](#_Toc429844036)

[ب) سیره 4](#_Toc429844037)

# استثنائات غیبت

# استثنای هفتم: غیبت در مقام جرح شهود و روات

## استدلال به آیه نبأ

جرح روایت کار رجال و تراجم است. علاوه بر ادله‌ای که آورده شد، بعضی به آیه شریفه‌ی نبأ تمسک کرده‌اند. «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلى‏ ما فَعَلْتُمْ نادِمين**‏»[[1]](#footnote-1)

آیه می‌فرماید: اگر فاسقی خبری آورد، شما تحقیق کنید، این تحقیق شامل راوی نیز می‌شود. بنابراین آیه، به راوی اجازه داده شده است که این جواز مستلزم غیبت است.

آیت‌الله خویی (ره) این استدلال را در کلامشان آورده‌اند.

### اشکال به استدلال

آیه شریفه بعد از مفروضیت این‌که کسی فاسق است برای صحت خبر او، تحقیق کنید. اینجا بحث راوی و مخبر وجود ندارد. این آیه می‌گوید که چون فرد فاسق است، بر حرف وی نمی‌توانیم وثوقی پیدا کنیم. آیه به این ناظر نیست که درباره‌ی فاسق تحقیق کنید.

آیه فرض گرفته است که فاسق خبر آورده است، درنتیجه مخبری در اینجا مطرح نیست.

در اینجا نیز متعلق تبین که محذوف است، حال مخبر نیست، بلکه حال خبر است.

## استثناء هشتم: غیبت در مقام جرح مسئولیت

استثنای هشتم غیبت کسی است که حاکم یا مسئولیتی دارد، شخص مرتکب خطایی شده است، این کار باعث می‌شود که عدم صلاحیت بشود و از آن مسئولیت خلع می‌شود. این شرایط یا با عناوین الهی است یا حکومتی است. مثلاً قاضی شرایطی در شرع دارد. گناهانی را مرتکب شده است یا اینکه شخص می‌داند که وی آن شرایط را ندارد، اکنون سؤال این ست که آیا شخص می‌تواند این مطالب را بیان کند یا خیر؟

این از مسائلی که از اهمیت زیادی دارد. مثلاً فرض کنید که شرط فقیه، اعلمیت است ولی کسی می‌داند که ایشان اعلم نیست،‌آیا بیان اعلم نبودن شخص جایز است یا خیر؟

### بیان استدلالات

در اینجا از دو طریق می‌توان بحث کرد:

#### الف) استدلال از باب تزاحم

فرض ما این است که اگر شخص نگوید، دیگران به تکلیف ظاهری‌شان عمل می‌کنند. مثلاً امام جماعت است و مسئولیتی دارد، یا به خاطر حسن ظاهر و ... مسئولیت خود را انجام می‌دهد.

غیبت حرام است و مطلق است و قطعاً اینجا را شامل می‌شود. از سویی اهمیت موضوع مقابل نیز بالا است. شارع مصلحت دانسته که این فرد چون این گناه را انجام داده است یا این عیب را دارد، نمی‌تواند مسئولیت مدنظر را داشته باشد. بر این مبحث نمی‌توانیم قاعده کلی را استفاده کنیم. در بعضی موارد واقعاً بیان عیب خیلی واجب است،‌اما این موارد بسیار کم است.

مثلاً شخص به منطقه‌ای رفته است و می‌بیند که مردم مقلد انسان فاسقی شده‌اند. اگر بعدها معلوم بشود، لطمه‌ای به دین می‌خورد. در اینجا قطعاً می‌تواند غیبت کند. یا مثلاً شخص وابسته به دشمنان دین است، اکنون به‌عنوان مسئول جایی است، قطعاً در اینجا به دلایل ادله‌ای که وجود دارد، غیبت مجاز است. این راه اول است ولی دایره این راه،‌ وسیع نیست.

البته در این موارد غیر از غیبت عناوین دیگری ظهور پیدا می‌کند مثل هرج‌ومرج و ... که این‌ها باعث می‌شود که نتوانیم غیبت کنیم.

#### ب) سیره

به‌طور خاص ما در مسئولیت‌ها سیره‌ای داریم، این از باب تزاحم نیست بلکه سیره است. سیره به ما جواز غیبت را می‌دهد. اینجا بحث تزاحم نیست و فقط می‌گوییم سیره جواز غیبت را در این موارد به ما داده است. این به‌عنوان مخصص حساب می‌شود.

#### اشکال

ما در اینجا یک سیره مطلق نداریم. در تمام مواردی که کسی مسئولیت و جایگاه اجتماعی و دینی دارد، بتوانیم به خاطر هر اشکال، غیبت را جایز بدانیم.

### جمع‌بندی

در اینجا همان تزاحم است و باید مورد به مورد آن را بررسی کنیم. پس غیبت از اشخاص صاحب مسئولیت، از باب تزاحم جایز است. بعد مورد به مورد متفاوت است.

### غیبت در نقد علمی اشخاص

این بحث با موضوع قبلی، من وجه است. این بحث کاری به جایگاه ندارد. در اینجا فقط بحث نقد علمی است.

این امر بسیار رایج است. بیان اشکالات علمی یک نظر است. البته فرض بگیریم که نوعی تنقیص است. گاهی نیز تلقی تنقیص نمی‌شود. قبلاً هم عرض کردیم که غیبت مطلق است چه مدلول التزامی باشد و چه مطابقی باشد، شامل غیبت می‌شود.

البته گاهی نقد علمی، از لحاظ عرفی، تنقیص حساب نمی‌شود. و این قطعاً شامل غیبت نمی‌شود. گاهی نقد نیز تنقیص حساب می‌شود. این تنقیص نیز مراتبی دارد.

قسمی که تنقیص به حساب نمی‌آید، تخصصاً از غیبت خارج است و عرف آن را شامل تنقیص نمی‌داند.

اما در قسم دوم که تنقیص به حساب می‌آید، چند صورت وجود دارد:

الف)‌ یک مورد در جایی است که به خود شخص تنقیص وارد می‌شود.

ب) گاهی نیز عیب به محتوای فکری شخص وارد می‌کند که عرف به شکلی او را وابسته به شخص می‌داند.

در اینجا باید دلیلی داشته باشیم، که غیبت جایز باشد.

### بررسی ادله

#### الف) تزاحم

دلیل اول همان تزاحم است، که قبلاً بارها صحبت کرده بودیم. باید مورد به مورد بررسی کنیم.

#### ب) سیره

در اینجا امکان وجود سیره است. آیت‌الله سبحانی نیز این سیره را دارند.

گاهی این کشف ستر نیست. همه این مطلب را می‌دانند.

گاهی این کشف ستر است. فقط یک عالم کامل، این نکته را می‌فهمد.

نظر ما این است که سیره‌ای وجود دارد که در مباحث علمی، غیبت اشکالی ندارد. نقد علمی به صورت عام، چه مکشوف باشد، چه مستور باشد، چه به قائل بربخورد یا برنخورد، از بحث غیبت خارج است. بهتر است بگوییم ارتکازی وجود دارد که انصراف به وجود می‌آورد.

1. **سوره حجرات، آیه 6.** [↑](#footnote-ref-1)